

نقد روشهای جاری در مدارس 3

در دو شماره پیشین اصول اصلی نظام آموزشی جاری در ایران و بسیاری دیگر کشورها بیان شد و تشریح شد که این اصول در واقع از نظر تاریخی از نظریات روانشناسان رفتار گرا که انسان را ساخته محیط و قابل تبدیل به هر چه آموزشگران بخواهند، میدانند. در این نگاه خواست فرد، وراثت، استعداد ذاتی، فطرت، و انگیزه درونی جایی ندارد. در پایان شماره دوم روشن گردید که این اصول تا حد زیادی قیّم مابانه، آمرانه، و مستبدانه (از نوع مشفقانه در بهترین حالات) هستند.

شاید این نتیجه گیری کمی شتابزده به نظر آید. زیرا به روشنی می دانیم که اغلب معلمین در پاسخ به اینکه "آیا آن ها شاگردان را فاقد استعداد خاص می دانند؟" یا "آیا آن ها را بدون در نظر گرفتن خواست خودشان به سمت آنچه معلم می خواهد می برند؟" یا "آیا شاگردان را فاقد انگیزه درونی یا حق انتخاب می دانند؟" جواب منفی می دهند. ضمن آن که اگر چه فعالیت ها در مدرسه از اصول ذکر شده پیروی می کنند ولی نتیجه رضایت بخش است زیرا آنان که با این اصول تربیت می شوند، معمولاً شاگردان سخت کوش، موفق، منظم، حرف شنو، و مودبی هستند.

به همین دلیل شاید بهتر باشد در این که "این اصول با دیدگاه ما در باره انسان سازگار نیست و در نتیجه باید تغییر کند"، تجدید نظر کرد. برای اینکه برای این تجدید نظر شواهدی هم فراهم شود، می توانید تعیین کنید که تا چه حد موارد زیر را در کلاس به کار می برید. یکی از گزینه های زیاد، متوسط، کم یا اصلاً را انتخاب کنید و در مقابل عبارت بنویسید.

1. طرح درس دقیقی می نویسم و مطابق زمان بندی پیش می روم.
2. در جلسه اول درس قوانین را بیان می کنم و شرایط موفقیت در درس را توضیح می دهم.
3. سعی می کنم همه کلاس با هم پیشرفت کنند و فاصله درسی پیدا نکنند.
4. با تعیین نمره برای فعالیت های مختلف آن ها را تشویق به درس خواندن می کنم.
5. به آن ها می آموزم که معلم صلاح آن ها را می خواهد.
6. با حفظ نظم و آرامش کلاس، شاگردان را در بهتر گوش دادن به درس کمک می کنم.
7. هر جلسه تکلیف می دهم که درس ها تمرین شود.
8. درس را تا تفهیم کامل تکرار می کنم.
9. برای ایام تعطیل و عید تکالیفی را تعیین می کنم که درس ها فراموش نشود.
10. بچه هائی که همیشه در کلاس آرام هستند تشویق می کنم.
11. از دانش آموزان می خواهم به دقت به درس گوش دهند و سپس تکرار کنند.
12. دانش آموزان از روی درس می خوانند و دیگران گوش می دهند.
13. دانش آموزان قوی را پای تخته می برم تا جواب درست را بنویسند و دیگران از آنها یاد بگیرند.
14. تاکید می کنم که در جواب سئوالات مانند کتاب بنویسند و یاد بگیرند و بگویند.

15. نمرات دانش آموزان را به ترتیب و بلند در کلاس می خوانم.

16. به دانش آموزان حرف گوش کن پاداش می دهم.

17. به دانش آموزان می آموزم که معلم هر چه گفت درست است.

بعد از تکمیل نظر دادن، به طور میانگین وضعیت خود را ارزیابی کنید. اگر میانگین به سمت زیاد است، می توانید ادعا کنید که به اصول آموزشی رفتار گراها تا حد زیادی متعهد هستید. اگر عمدتاً این گونه عمل می کنید، نیازی به تجدید نظر نیست. شما کاملاً با رفتار گراها هماهنگ هستید. شما در واقع شاگردان را فاقد استعداد خاص می دانید و آن ها را بدون در نظر گرفتن خواست خودشان به سمت آنچه معلم می خواهد می برید و شاگردان را فاقد انگیزه درونی یا حق انتخاب می دانید. زیرا در هیچیک از عملکرد های بالا نقشی برای استعداد خاص، خواست شاگرد، یا انگیزه درونی و حق انتخاب دیده نشده است.

اگر قرار باشد برای موارد ذکر شده نقشی قایل شد می بایست در تعیین مباحث درسی، نوع آموزش، زمانبندی آموزش، نحوه ارزشیابی، میزان تکلیف مورد نیاز، نوع تکلیف، محدوده مباحث، سودمندی مباحث، زمان لازم برای یادگیری، و بسیاری دیگر شاگرد نقش داشته باشد و بتواند تا حدی (یا کاملاً) تصمیم بگیرد.

اما بخش دوم موضوع ذکر شده در بالا احتمالاً درست است. به این معنی که آن اصول (شماره اول) و موارد عملی بالا می تواند منجر به تولید شاگردان سخت کوش، موفق، منظم، حرف شنو، و مودب شود. اما روی دیگر سکه در این شاگردان میتواند به معنی شاگردان شکل داده شده توسط محیط در جهتی غیر از استعداد درونی خود، شرطی شده با شرایط محیطی، به سختی به دنبال کسب پاداش هایی از محیط برای رسیدن به هدفی که در او انگیزه ای برای رسیدن به آن نیست، بدون قدرت مخالفت با شرایط محیط و خواسته های صاحبان قدرت تشویق، دنباله رو های دیگران، بدون خلاقیت و جرات، موفق در اخذ مدارک بدون توانمندی در تعامل مثبت با محیط، بدون قدرت تغییر محیط و ایجاد افکار نو و روشهای جدید برای حل مسایل، بدون احساس شایستگی و کفایت، و نهایتاً بدون احساس رضایت از زندگی باشد.

اگر این تبیین کارگر بوده و خواننده را در مورد روش های جاری به تامل وادار کرده باشد، ممکن است هیچ گزینه جایگزینی برای این اصول و عملکرد ها نتواند بیابد. زیرا همواره در همه آموزش ها تلاش شده بوده که این عملکردها به خوبی برای آن ها تبیین شود و آن ها را برای اجرای بهتر این اصول آماده کنند.

به عبارت دیگر باید روشن شود که اگر فطرت، قدرت انتخاب، استعداد ویژه، انگیزه درونی، قدرت تفکر و اراده را برای انسان باور کنیم و نگاه قیم مآبانه، کنترل، آمرانه، و مستبدانه را کنار بگذاریم، آموزش چه اصول و روش هایی پیدا می کند؟ در شماره های بعدی تلاش خواهد شد تا راهی برای برون رفت از این تناقض یافت شود؛ تناقض بین نگاه و فلسفه تربیتی دینی و انسانی نسبت به انسان با اصول و روش های آموزشی جاری.

دکتر یداله سعید نیا